

# نقدی بر کتاب در دیار صوفیان

بقلم آقای عفی دشتی

۲۴

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس  
که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست

ج : رسیدن بغایت الغایات در اشارت - این مرتبه منتهای کمال انسانی و مقام فنای ذات و صفات و افعال انسان در ذات و صفات و افعال حضرت احدیت مطلقه می باشد . چون تعبیرات و عبارات ، در این مقام وافی وصول بغایت کمال نیست ، پس شایسته است که با محو و نابودی عبارات ، با اشارات وافی سالک طریق حق را بغایت الغایات رسانند . مراد از غایت الغایاتی که عبارات در آن نمی گنجند و قابلیت تعبیرات در آن مرتبه معدوم است ، مقام عین الجمعی ، و فنای رسوم و صفات و افعال و ذات سالک در حضرت احدیت است ، و لا غیر ، سالک عارف در چنین منزلی که بمنزل مقصود موسوم است بمرتبه شهود وحدت در کثرت میرسد و خلق را بصفه قیام بحق که در اصطلاح عرفا به - الفرق بعدالجمع - عنوان یافته شهود می کند . بدیهی است همه این مراتب ، بر اساس حکمت و مصلحت ، و عدل محض ، بلکه احسان و رحمت است که در تطورات سلوک برای هرانسانی امکان حصول دارد ، و در هر مرتبه از مراتب سلوک ، عدل راببه نسبت آن مرتبه مفهوم و درجه ای خاص است ، که بقول اهل فن حقیقت رتبه را باید از صاحب رتبه شناخت ، باری . مقام عین الجمع شهود انوار صفاتست در افعال مانند حضرت موسی که نور تجلی را در کوه طور مشاهده کرد . برای اینکه نویسنده در دیار صوفیان ، بداند که عدل و ظلم در معنی صحیح عرفانی ، چیست و چه اندازه ژرف نگری و تحقیق ، برای فهم دقیق این مبحث لازم است ، به نقل نظریه عارف بزرگ ، شیخ اکبر محی الدین ابن عربی می پردازم ، تا خواننده محترم مجله وحید به کیفیت مورد بحث و عمق آن متوجه و از این طریق ملتفت شود که بزرگترین ظلم در عالم نویسنده این بوده است که آقای دشتی در موضوع حکمت و کلام و عرفان و تصوف اسلام مبادرت بنوشتن دو کتاب به نام "برده پندار" و "در دیار صوفیان" کرده است .

## نظریه شیخ اکبر ابن عربی :

در جلد دوم کتاب کبیر فتوحات مکیه ، و در پاسخ از سؤال : " ما العدل " می نویسد :  
 عدل همان حق است که آسمانها و زمین بدان آفریده شده و سهل بن عبدالله آنرا عدل  
 و ابوالحکم عبدالسلام آنرا " حق مخلوق به " نامیده است و کریمه ۸۵ از سوره حجر :  
 " و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق " ناظر بآن بوده ، معنی حق در آیه مزبوره  
 به تعبیر برخی عدل و به نظر بعضی " حق مخلوق به " — همان وجود منبسط و عقل اول و نفس  
 الرحمان و قلم و حقیقت محمدی میباشد . مفهوم خلقت آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست  
 از حق یا بعدل ، اینست که ذات هریک از موجودات از حیث هویت و ماهیت با توجه بمرتبه  
 وجودی آنها ، مقتضی و مستعد طلب ظهور حضرت الهی است ، این اعطاء خلقی بآنچه که  
 اعیان ممکنات در حال عدم و در مرتبه غیب الغیوب استحقاق داشته اند ، و جهت تمیز  
 هر یک از دیگری از لحاظ زمان و موقع در علم الهی موجود بوده است ، بحق موسوم ،  
 و بدین لحاظ آنرا عدل نامیده اند ، که اعطاء فیض وجودی و لوازم و شئون آن بصور ماهیات  
 و هویات مشخصه اندک انحرافی از حق یعنی استعداد و اقتضای امکانی آنها نکرده است ،  
 زیرا هر انحرافی از مقتضای استعداد اعیان ثابت در علم الهی ، داخل در مفهوم جور است ،  
 و کسیکه بر حسب استحقاق هر مستحق ، حق او را بدهد عادل بوده ، و اعطاء حق به مستحق  
 را عدل نامند ، چنانکه انحراف از آنرا ظلم یا جور گویند . اگر اعطاء  
 وجود و لوازم آنرا از حضرت الهی بر حکمت اطلاق کنیم ، سزاوار است که حضرت حق را  
 حکیم علی الاطلاق نامیم ، و چون اعطاء قابلیتات بصور ممکنات در حضرت علم موجود  
 بوده ، شایسته است که او را علیم خوانیم .

باری ، بقول شیخ اکبر ابن اعطاء حق وجودی بقابلیات ممکنه بدین ملاحظه عدل نامیده  
 شده است ، که عدل عبارت از میل بحق است ، و خلاف آن ، یعنی میل از حق جور نام  
 دارد و عبارت : " عدل عن الطریق ، اذا مال عنه ، و عدل الیه اذا مال الیه " حاکی از  
 عدول از حق و میل بجور ، یا میل بحق و وقوع عدل میباشد ، و چون حق نقیض باطل است  
 در کریمه ۲۷ سوره ص میفرماید : " و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا " یعنی آسمان  
 و زمین و آنچه میان آنهاست ، به باطل نیافریدیم . پس نقیض آن صادق آید ، یعنی  
 آفرینش آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست ، از حق و بعدل میباشد ، و چون گمان و  
 عقیده به بطلان خلقت کفر محض است ، کفر نقیض ایمان ، پس ایمان حقیقتی همرتبه حق  
 و اعتقاد بعدالت بوده ، دنباله کریمه مزبوره ، صدق این برهان را پدیدار میکند : " ذالک  
 ظن الذین کفروا " یعنی اعتقاد به بطلان آفرینش آسمان و زمین و هر چه در میان آنهاست  
 گمان کسانی است که کفر ورزیدند ، و کریمه ۱۱۵ از سوره مؤمنون : " افسحبتم انما خلقناکم

عقبا" نیز همین مفهوم را بیان میکند ، زیرا میان باطل و عبث نسبت لزومی ثابت است ، که هر باطلی ، عبث و هر عبثی باطل میباشد ، و علاوه بر ملازمه نسبت تساوی هم میان ایندو کلی بر قرار می باشد و چون نسبت تساوی محقق شد ، نقیض هر یک نیز با دیگری متساوی است ، یعنی لاعبث و لا باطل هم نسبت بیکدیگر متساویند ، و دلیل صحت این نظر دو آیه کریمه است که بدنیاال : *ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما* " گاهی کلمه "باطل" و گاهی "عبث" آمده است .

از نتیجه این مباحث ، میتوان بحقانیت ائمه و دانشمندان شیعه پی برد ، که عدل را در اصول مذهب قرار داده اند ، و دردو قطب مبداء و معاد ثبوت را که خود شامل امامت نیز میباشد ، وسیله هدایت و حرکت از مبداء بسوی معاد بکوتاهترین طریق ممکن دانسته ، عدل را اعطاء و اجرای حق در ماسوی مطابق با علم و حکمت الهی بر حسب استحقاق و استعداد هر موجود شناخته اند ، و در نتیجه بدون اعتقاد بعدل ، توحید کامل وجود ندارد . نکته ای که بعنوان دفع دخل - سوال مقدر و پاسخ آن - باید یاد آوری کرد ، اینست که برخی در آیه مبارکه : *"ان الله لیس بظلام للعبید"* اشکال کرده اند که معاد الله خداوند تعالی ظلام بصیغه مبالغه نیست ، ولی این آیه و آیات مشابه دیگر نفی ظالم بودن را از ساحت کردگاری نمیکند . پاسخ اینست که در مقام فحص از سایر آیات مربوط بنفی ظلم میتوان باسانی دریافت که مطلق ظلم از بارگاه اقدس او بدور است ، زیرا صفات سلبیه بطور کلی و بنحو اطلاق در حریم پاک الهی راه ندارند ، حتی باندازه ذره ای که از حیث وزن کمتر از آن معمول و متعارف نیست ، و کریمه قرآنی متذکر بدین معنی است . در سوره نساء آیه ۴۰ میفرماید : *"ان الله لایظلم متقال ذره"* و در سوره یونس آیه ۴۴ وارد است که : *"ان الله لایظلم الناس شیئا"* و آیاتی که مصدر بنفی ظلم از ساحت کبریایی اوست ، مانند : *"و ما ظلمهم الله ، و ما ظلمناهم ، و ما کان الله لیظلمهم"* و بسیاری از آیات دیگر ، پس این اشکال عامیانه با تدبیر در صریح آیات دیگر مندفع میباشد .

باری ، این عربی در فتوحات خود در مبحث "حضرة العدل" می نویسد : از این حضرت شگفتی آفرین ، خداوند تعالی جهانرا به صورت خود آفرید و از همین جا حضرت عدل است ، که ذات الهی از حضرت وجوب ذاتی عدول بحضرت وجوب گیری یا حضرت امکان فرمود ، و نیز از حضرت ثبوت و تحقق صور اعیان ممکنات عدول بوجود خارجی آنان کرده ، بوجودشان آورد و این صور اعیان ممکنات و ماهیات را با احکام آنها مظاهر و مجالی ظهورات خود قرار داد ، و از حضرت عدل ، میل و عدول او از شائی که عقل آنها در حق ممکنات تجویز میکند بشاءن دیگری است ، که مفهوم عدول از آن ناگزیر میباشد . پس در عالم وجود بجز عدل تعقل نمیشود ، و وجود از مرتبه غیب الغیوبی و عما ظاهر نگردیده مگر

بعیل ، که عبارت دیگری از عدل میباشد ، پس در عالم هستی بجز عدل هیچ چیز دیگر نیست .

سپس امام العرفا - محی الدین - در آخر همین مبحث مفهوم عدل و رب را به توجیهی حکیمانه ذکر نموده می گوید :

عدل همان معنی رب است ، زیرا رب بر صراط مستقیم است ، صراط خداوندگاری که آنچه در آسمانها و زمین است از او و آفریده اش میباشد ، و چون عدل یعنی میل ، پس میل عین استقامت است در آنچه که استقامت آن بجز میل چیز دیگری نیست ، و حکم بعدل عبارت از حکم میان دو کس میباشد ، که اگر در حکم میل بصاحب حق شود ، از دیگری صرف نظر گردیده است ، و میل همیشه در دو جهت حقانیت و غیر حقانیت ، عبارت از میل به یکی و عدول از دیگری است ، بر حسب ضرورت عقل

پس معنی استقامت ، در صراط مستقیم آنچه که مردم عامی توهم کرده اند نیست ، و به طور مثال باید گفت که : شاخه های درختان در یکدیگر داخل شده ، در هم و برهمند ، عوام الناس این شاخه ها را مستقیم نمیدانند ، در صورتیکه چنین نیست ، زیرا همه این شاخه های متداخل و در هم در عین عدول و میل به چپ و راست مستقیمند ، چون بر مجرای طبیعی و بحکم ماده خود پیچیده اند ، هم چنین است وضع اسماء الهیه که برخی در برخی دیگر بمنع و عطا و عزیز و خوار کردن و هدایت و گمراهی داخل میشوند و حال اینکه ذات باری تعالی مانع و عطا کننده و ذلت دهنده ، و هادی و گمراه کننده می باشد ، پس کسی را که ذات باری تعالی هدایت کند گمراه کننده ای برای او تصور نمیشود ، و نیز کسی را که گمراه کند هدایت کننده ای نخواهد داشت و همه این نسبت ها بذات او - تعالی شاء نه عما بقول الظالمون - حقیقی بوده ، کجی و انحراف در آن مشاهده نمیشود . (ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۲۵

در نتیجه قسمت اعظم انتخابات دوره سیزدهم تاشهریور ۱۳۲۵ به پایان رسید ولی به محض اینکه جریان شهریور شوم پیش آمد آقایان که اکثرشان جیره خوار دستگاه بودند بجای حق شناسی عملاً "شروع به هتاکی نمودند . خوب بخاطر دارم هنوز اعلیحضرت فقید استعفا نکرده بودند آقای ع . د که علاوه بر وکالت ماء مورتاء مینات برای سانسور بود بانهایت وقاحت در مجلس شورای ملی باحضور خود من و یکی دونفر از آقایان وزرا خطاب کرد و گفت : رضاخان دارد فرار میکند و جواهرات را میبرد بدهید جا به دانهایش را تفتیش کنند . . . او جلوگیری کنند . مناه سفانه این آقا هنوز هم عضو مجلس های مقننه است و در تمام این مدت بعد از شهریور تاکنون همیشه مورد توجه بوده است .

در اینجا بی تناسب نیست اشاره ای به انتخابات بکنم